

حمایت کیفری از زنان در پرتو کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر دوستانه و چالش‌های کلی نظام حقوقی ایران در الحاق به آنها

سید میلاد علیزاده جواهری^۱، عباس شیخ‌الاسلامی^۲✉، جعفر کوشا^۳

چکیده

زمینه و هدف: در قلمرو حقوق بشر دوستانه، اصول حمایتی حاکم بر آن، من جمله اصل تفکیک میان افراد نظامی و غیرنظامی، نهی از پیگیری اهداف و شیوه‌های غیرانسانی و عدالت کیفری کرامت مدار با گروه‌های مختلف از جمله اصول اساسی بوده که دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد. یکی از اقشار آسیب‌پذیر در خلال مخاصمات مسلحانه و همچنین صلح، زنان بوده که حمایت کیفری از ایشان به عنوان اقشار خاص در قلمرو سیاست کیفری تقنینی هر کشور، لازم و ضروری به نظر می‌آید.

روش: مقاله حاضر با رویکرد توصیفی، تحلیلی و انتقادی نگارش شده است.

یافته‌ها و نتایج: قوانین جزایی ایران صرفاً برای زمان صلح تنظیم گردیده و مقررات خاصی را در زمان جنگ تدوین نموده است. همچنین مهم‌ترین چالش‌های الحاق ایران به معاهدات حقوق بشر دوستانه، تفاوت‌هایی مبنایی و ایدئولوژیکی حقوق ایران و غرب، مشروعیت حق شرط و دینی بودن حقوق بشر دوستانه در ایران است. از این رو برخی از تعارضات قوانین جزایی ایران با کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان در زمره تعارضات قابل رفع و احکام انعطاف‌پذیر بوده که تصویب بی‌قید و شرط و یا تصویب با حق شرط‌های جزئی علاوه بر توسعه نظام حقوقی ایران، جایگاه بین‌المللی ایران را نیز ارتقا خواهد داد.

کلیدواژه: حمایت کیفری، زنان، حقوق بشر دوستانه، حق شرط.

* استناددهی (APA): علیزاده جواهری، سید میلاد؛ شیخ‌الاسلامی، عباس؛ کوشا، جعفر. (۱۴۰۰). حمایت کیفری از زنان در پرتو کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر دوستانه و چالش‌های کلی نظام حقوقی ایران در الحاق به آنها. *تحقیقات حقوقی بین‌المللی*، ۱۴(۵۴)، ۲۹۵-۳۱۲.

http://alr.iauctb.ac.ir/article_689048.html

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

رایانامه: milad_aj2001@yahoo.com

۲. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. و دانشیار گروه حقوق جزا و جرم

شناسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. نویسنده مسئول. رایانامه: dr.sheikholeslami@gmail.com

۳. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. و دانشیار گروه حقوق جزا

و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: j_kousha@sbu.ac.ir



مقدمه

از عوامل بسیار مؤثر در استقرار حقوق کیفری مدرن مستحکم، سالم و کرامت مدار توجه به منابع و معیارهای حقوق بشری است که این معیارها در اسناد بین‌المللی من جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بدان اشاره گردیده و در قلمرو قانون‌گذاری در جوامع مختلف تأثیر بسیار آشکاری خواهد داشت. حقوق بشر بر مفاهیم و معیارهایی استوار است که منشأ آن فطری بوده و ریشه در طبیعت و فطرت بشری دارند و در هر عصر و مکان و جامعه‌ای فارغ از هرگونه موقعیت خاص مورد قبول عموم افراد جامعه بوده و با مفاهیم انصاف و عدالت پیوند ناگسستنی دارد.

تساوی افراد در مقابل قانون، توجه به حقوق متهم و شاکی و سایر افراد دخیل در فرایند دادرسی، برخورداری از دادرسی منصفانه، جرم‌انگاری منطبق با اصول و مبانی حقوق بشری، توجه به عدالت کیفری کرامت مدار و پرهیز از اعمال مجازات‌های خشن و ناروا از جمله مؤلفه‌های بسیار با اهمیت است که می‌بایست مد نظر مقنن در امور کیفری واقع گردد که توجه به این معیارها در دولت‌ها و حکومت‌های لیبرال و مردم‌سالار به وضوح قابل رؤیت است.

حقوق بشر، مجموعه‌ای از امتیازات دارای مفهوم والای انسانی است که انسان صرف نظر از هرگونه وابستگی دینی، نژادی، جنسی و زبانی و حتی میزان قابلیت و صلاحیت فردی و بدون توجه به اوضاع و احوال متغیر اجتماعی از آن برخوردار است و به کرامت و شخصیت انسان مرتبط می‌باشد. با وجود آنکه حقوق بشر، ماهیت قراردادی ندارد، لیکن به منظور تضمین اجرای آن دولت‌ها متعهد گشته‌اند که آن را رعایت نمایند و حقوق بشر در صدد آن است که برای موجودیت بشر با حفظ همه ابعاد کرامت و آزادی او ضمانت حقوقی تأمین نموده و برای آن چهارچوب اجتماعی به رسمیت شناسد؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت حقوق بشر ناظر بر قوانین انسان‌گرایانه بوده و به عبارتی به اصالت انسانی او مربوط است (قربان‌نیا، ۱۳۹۴: ۳۶).

حقوق بشر دوستانه مجموعه‌ای از قواعد قراردادی یا عرفی بین‌المللی است که ناظر بر رفتار قوای متخاصم در منازعات مسلحانه داخلی یا بین‌المللی است. مفهوم حقوق بشر دوستانه، امروزه جایگزین مفهوم حقوق جنگ یا به تعبیری حقوق منازعه مسلحانه شده است. لیکن همه قواعد جنگ، بشر دوستانه نبوده و اغلب قواعد حقوق جنگ دارای ماهیت حقوق بشر دوستانه می‌باشند. هدف حقوق بشر دوستانه عبارت است از کاستن میزان رنج افراد در جریان جنگ و محدود ساختن آثار سوء ناشی از جنگ، لیکن امروز هدف از این رشته از حقوق، تأمین احترام به کرامت انسان و تضمین حق حیات و حقوق اساسی بشر و به‌طور کلی رعایت هنجارهای حقوق بشری در زمان منازعه مسلحانه و نهایتاً تعقیب، محاکمه و مجازات جنایتکاران جنگی است (قربان‌نیا، ۱۳۹۴: ۴۰).

نظام بین‌الملل حقوق بشر در توسعه حقوق بشردوستانه و حتی در جهت‌گیری جدید آن تأثیرگذار بوده است. به گونه‌ای که قواعد مربوط به ممنوعیت شکنجه، رفتار غیرانسانی و تزدیلی، توقیف خودسرانه و قاعده لزوم برخورداری متهم از محاکمه منصفانه از جمله قواعدی هستند که از دنیای حقوق بشر وارد نظام حقوق بشردوستانه شده‌اند.

حقوق بشردوستانه در کنار حقوق بشر و یافته‌های آن در جامعه امروز از اهمیت وافری برخوردار است. این دو اگرچه مکمل یکدیگر بوده، اما از جهات مختلف با هم متفاوت است؛ حقوق بشر توجه به حقوق بنیادین انسان‌ها فارغ از جنسیت، نژاد، دین و مذهب بوده حال آنکه حقوق بشردوستانه با هدف حمایت از حقوق انسان‌ها در زمان جنگ و مخاصمات مسلحانه وضع گردیده است. حقوق بشر حمایت از تمامی افراد جامعه را عهده‌دار است، حال آنکه حقوق بشردوستانه حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه در زمان درگیری‌های افراد و دولت‌ها را بر عهده می‌گیرد. حقوق بشردوستانه در وضعیت بحرانی جنگ و حمایت از گروه‌های پرخطر اعمال گردیده و جنایت انسان‌ها، دولت‌ها و اقلیت‌های حاکم نسبت به اکثریت یا بالعکس را مورد توجه قرار می‌دهد.

مسئله اصلی این مقاله آن است که چالش‌های کلی نظام حقوقی ایران در الحاق به کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشردوستانه چیست؟ توجه به حقوق بنیادین بشردوستانه و تصویب کنوانسیون‌های بین‌المللی و توجه به آن در قالب قوانین ملی، پرهیز از اعمال تفاوت در قلمرو قوانین از حیث دین و مذهب و سایر مؤلفه‌های تأثیرگذار و حمایت کیفری مناسب از اقشار آسیب‌پذیر و تدوین حقوق کیفری اختصاصی بشردوستانه می‌تواند تا حد بسیار زیادی این چالش‌ها را برطرف نماید که در این مقاله درصددیم تا حمایت کیفری از زنان به عنوان یکی از اقشار آسیب‌پذیر در قلمرو قوانین جزایی ایران با نگاهی تطبیقی به اسناد بین‌المللی را مورد مطالعه و بررسی خویش قرار دهیم.

۱. حمایت از زنان در اسناد بین‌المللی حقوق بشردوستانه

طبق موازین حقوق بشردوستانه، زنان اعم از اینکه رزمنده، غیرنظامی و یا خارج از صحنه جنگ باشند، باید از همان حمایتی که مردان برخوردارند بدون تبعیض بهره‌مند شوند که در همین راستا یکی از قواعدی که در حقوق بشردوستانه بین‌المللی وجود دارد عبارت است از اینکه نیازهای حمایتی خاص، بهداشتی و کمکی زنان متأثر از درگیری‌های مسلحانه باید مورد احترام قرار گیرد. زنان به دلیل جنسیت و منزلتی که دارند، در موقعیت‌های منازعات مسلحانه، اشغال بیگانه، جنگ‌های تجاوزکارانه و تروریسم، بیشتر از سایرین آسیب خواهند دید. علاوه بر ارتکاب جرایم عادی نسبت به زنان در خلال و بعد از جنگ‌های مسلحانه، زنان به عنف به عنوان یک سلاح جنگی استفاده می‌گردند؛ حتی زمانی که به عنوان یک استراتژی نظامی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

لازم به ذکر است تهاجم جنسی، عموماً به‌وسیله نیروهای نظامی ارتکاب می‌یابند و ممکن است این جرم حتی به‌وسیله نیروهای حافظ صلح، بعد از توقف عملیات‌های جنگی ارتکاب یابد. نظامیان در برخی از جنگ‌ها علاوه بر تجاوز جنسی، اقدام به ارتکاب اعمال غیرانسانی دیگر همانند بریدن اعضای بدن، ازدواج اجباری یا بردگی جنسی نموده‌اند.

قواعدی که طبق آن نیازهای خاص زنان متأثر از درگیری‌های مسلحانه باید محترم شمرده شود، ناشی از مفادی است که در کنوانسیون‌های مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای بدان اشاره گردیده است که در این قسمت درصدد آن هستیم که مهم‌ترین این اسناد را مورد بررسی خویش قرار دهیم.

۱-۱. کنوانسیون‌های لاهه و ژنو

منابع اصلی حقوق بشر دوستانه بین‌المللی را می‌توان کنوانسیون‌های لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ دانست که در آنها حقوق و وظایف طرفین درگیری در جنگ و نیز محدودیت در استفاده از سلاح‌ها بیان گردیده است. همچنین کنوانسیون‌های ژنو مشتمل بر ۴ کنوانسیون و دو پروتکل الحاقی نیز در سال‌های ۱۹۴۹ و ۱۹۷۷ نیز تصویب گردیده است که دربردارنده حمایت از افراد نظامی و غیرنظامی می‌باشد.

مهم‌ترین حقوق بین‌المللی در حمایت از زنان در مناقشات مسلحانه، کنوانسیون چهارم ژنو با عنوان قرارداد ژنو راجع به حمایت از افراد کشوری در زمان جنگ است که مهم‌ترین ماده این قرارداد، ماده ۲۷ آن می‌باشد. ماده موصوف بیان می‌دارد: «اشخاص مورد حمایت در هر مورد ذی‌حق به احترام شخص خود و شرافت خود، حقوق خانوادگی خود و اعتقادات و اعمال مذهبی خود و عادات و رسوم خود می‌باشند. در هر زمان با آنان به انسانیت رفتار خواهد شد و من‌جمله در مقابل همه‌گونه اعمال خشونت‌آمیز یا تحویف و در مقابل دشنام و کنجکاوای عامه حمایت خواهند شد. زنان مخصوصاً در مقابل هرگونه تخطی به شرافت از جمله مقاربت به عنف و اجبار به فحشا و هرگونه تجاوز به عنف حمایت خواهند شد. دولت متخاصمی که اشخاص مورد حمایت را در اختیار خود دارد با رعایت مقررات مربوط به وضع، مزاج، سن و جنس آنان با همگی با توجهات متساوی بدون هیچ‌گونه تبعیضی نامساعد از جمله نژاد، مذهب یا عقاید سیاسی رفتار خواهد کرد».

با نگاهی به ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم و ماده ۲ پروتکل دوم الحاقی مشاهده می‌شود که به مسئله تجاوز جنسی به زنان به عنوان یک جرم علیه حیثیت و شرافت زن و نه یک خشونت جسمی پرداخته شده است که این امر را می‌توان دلیل عدم موفقیت مجامع بین‌المللی در پیشگیری از خشونت بر زنان در جنگ‌ها تلقی نمود. هرچند کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل الحاقی اول آن اشاره‌ای به خشونت جنسی علیه زنان به عنوان یک جرم جنگی ننموده، لیکن چون اموری مانند

شکنجه، رفتار غیرانسانی و آسیب شدید جسمی را بیان نموده است، می‌توان خشونت جنسی را نیز در زمره آنها تلقی کرد. علاوه بر آن حقوق بین‌الملل عرفی، خشونت جنسی و تجاوزات به عنف در مناقشات مسلحانه را یک جرم جنگی به حساب آورده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۸۵-۸۴).

۱-۲. اعلامیه مجمع عمومی پیرامون حمایت از زنان و کودکان در موقعیت‌های اضطراری و مناقشات مسلحانه

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مقدمه اعلامیه سال ۱۹۷۹ با تأکید بر اینکه زنان و کودکان در طول جنگ‌ها، قربانی اعمال غیرانسانی و متحمل عواقب زیان‌آور آن می‌شوند و با آگاهی از اینکه زنان و کودکان در بسیاری از مناطق به‌ویژه در نواحی که دستخوش آشوب، سرکوبی، جنگ تحمیلی، استعمارگری، تبعیض نژادی، سلطه بیگانه و انقیاد کشورهای دیگر است، تحت خشونت قرار دارند، اعلام می‌دارد؛ علی‌رغم محکومیت و سرزنش عمومی و صریح، استعمارگری، تبعیض نژادی و اشغال بیگانه همچنان ادامه داشته و بسیاری از افراد بشر خاصه زنان و کودکان را بزه‌دیده قرار می‌دهد.

همچنین مجمع عمومی در مقدمه اعلامیه موصوف، از این مطلب اظهار تأسف نموده است که نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی همچنان ادامه پیدا کرده است. به موجب ماده ۱ این اعلامیه، حمله و بمباران به جمعیت غیرنظامی، تحمیل آسیب‌های شدید و بی‌شمار خاصه بر زنان و کودکان که بسیار آسیب‌پذیرند باید ممنوع و مجازات گردد.

بر اساس ماده ۲ این اعلامیه: «استعمال سلاح‌های شیمیایی و باکتریایی در جریان عملیات نظامی، نقض فاحش پروتکل ۱۹۲۵، کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو و اصول حقوق بشردوستانه بین‌المللی دانسته شده است؛ چراکه این اعمال، زنان بی‌دفاع و کودکان را در معرض خطرات شدیدی قرار می‌دهد که از این‌رو باید شدیداً محکوم گردد».

طبق ماده ۴ این اعلامیه، رفتارهایی همچون تعقیب، شکنجه، اعمال مجازات، برخورد تحقیرآمیز و خشونت علیه جمعیت غیرنظامی که اغلب از زنان و کودکان تشکیل می‌شود، ممنوع اعلام شده است. به موجب ماده ۵ نیز تمامی اشکال رفتارهای سرکوب‌گرایانه و بی‌رحمانه و غیرانسانی نسبت به زنان و کودکان شامل حبس، شکنجه، تیراندازی، بازداشت‌های انبوه، مجازات‌های گروهی، انهدام اقامتگاه‌ها و اخراج اجباری که توسط طرفین درگیر در زمان جنگ ارتکاب یابد باید به عنوان یک عمل کیفری محسوب گردد. همچنین ماده ۶ این اعلامیه نیز دولت‌ها را ملزم به فراهم نمودن پناهگاه برای زنان و کودکان، غذا، خدمات و مراقبت‌های پزشکی و بهداشتی نموده و این امور را جزء لاینفک حقوق زنان در زمان جنگ می‌داند.

در این سند بین‌المللی، کلمات شکنجه و برخورد تحقیرآمیز علیه جمعیت غیرنظامی مذکور در ماده ۴ اعلامیه بیانگر آن است که تجاوزات به عنف نیز در دایره مصادیق این ماده قرار می‌گیرد. اعلامیه موصوف در ماده ۳، تمامی دولت‌های طرف اعلامیه را متعهد به اجرای کلیه اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشردوستانه نموده است. هرچند که سند مزبور صرفاً اعلامیه بوده و جنبه ارشادی دارد و برای هیچ‌یک از کشورها الزام‌آور و لازم‌الاتباع نمی‌باشد (رنجبران و دبیرزاده، ۱۳۹۸: ۹۸).

۳-۱. اعلامیه رفع خشونت از زنان و حمایت از آنان در جنگ‌ها

اعلامیه رفع خشونت از زنان مصوب ۱۹۹۳، ماده ۱۵ خود را به بحث پیرامون وضعیت زنان در مناقشات مسلحانه اختصاص داده است. این ماده تأکید می‌نماید که دولت‌های عضو باید آسیب‌پذیری زنان در برابر خشونت در وضعیت‌های تعارضات مسلحانه و نیز قتل عمد، شکنجه و تجاوز به عنف سیستماتیک، اسارت جنگی و حاملگی اجباری را مورد توجه خود قرار دهند. بر اساس قسمت الف این ماده، دولت‌ها به منظور حمایت از زنان در طول جنگ باید حقوق بشردوستانه بین‌المللی و حداقل استانداردهای مربوط به حقوق بشر که در اسناد بین‌المللی ذکر شده است را رعایت نمایند. از سوی دیگر دولت‌ها ملزم به تضمین امنیت زنان در طول جنگ‌ها و بعد از آن شده‌اند.

از دیگر مسائل قابل ذکر در این اعلامیه فراهم نمودن امکان دسترسی به موقع زنان به کمک‌ها و همکاری‌های سازمان‌های بشردوستانه است، علاوه بر اینکه دولت‌ها باید برای مرتکبین چنین اعمالی، مجازات‌های سخت و شدید تعیین نمایند. در اعلامیه موصوف، تنها یک ماده به بحث پیرامون زنان در مناقشات مسلحانه پرداخته است.

۴-۱. کنفرانس پکن و حمایت از زنان در جنگ‌ها

سند کنفرانس پکن، یکی دیگر از اسناد بین‌المللی است که در بند ۱۲ خود، ابقای صلح و امنیت در سطوح جهانی، منطقه‌ای و محلی همراه با جلوگیری از خط‌مشی‌های تجاوز و پاک‌سازی قومی و حل و فصل منازعات مسلحانه برای حمایت از حقوق بشر مربوط به زنان و کودکان دختر و نیز امحای جمیع صور خشونت علیه آنان را حائز اهمیت اعلام می‌نماید و کاربرد آنها به عنوان سلاح جنگی را نیز محکوم می‌کند.

در قسمت اخیر بند ۱۳۱ سند پکن، به پاره‌ای از موارد نقض حقوق بشر زنان در خلال جنگ اشاره می‌نماید که شامل نقض کلان حقوق بشر، به‌ویژه به صورت نسل‌کشی به عنوان یک استراتژی جنگی، تجاوز به عنف از جمله تجاوز به عنف نظام یافته در موقعیت‌های جنگی، ایجاد مهاجرت پناهندگان و آوارگان می‌باشد.



در بند ۱۳۲ سند موصوف نیز بر اصول مقرر در کنوانسیون ژنو راجع به حمایت از غیرنظامیان در زمان جنگ و پروتکل‌های الحاقی آن تأکید گردیده است. در بند ۱۳۶ نیز اشاره شده است که زنان و کودکان حدوداً ۸۰ درصد از میلیون‌ها پناهنده و آواره داخلی را تشکیل می‌دهند. امری چون محرومیت از اموال، کالاها و خدمات و محرومیت از بازگشت به میهن و نیز خشونت آنها را تهدید می‌کند. اعلامیه پکن به خشونت جنسی علیه زنان نیز بیش از سایر مصادیق تأکید می‌نماید. زنان در حین فرار بر پایه هراس از اذیت جنسی در کشورهایی که به آنها پناهنده می‌شوند و پس از بازگشت به میهن کماکان نسبت به خشونت و استثمار آسیب‌پذیرند. در بسیاری از کشورهای میزبان، نسبت به اقامه دعوی از ناحیه زنان پناهنده قربانی خشونت همواره به لحاظ پناهنده بودن با چالش‌ها و موانعی مواجه بوده است.

در باب تحلیل و بررسی حقوق بشردوستانه خاصه کنوانسیون‌های ژنو، مشاهده گردید که عمل تجاوز به عنف به عنوان یک جرم علیه حیثیت و شرافت زن و نه یک خشونت جسمانی علیه وی مطرح گردیده و در نتیجه اهمیت آن نسبت به مصادیقی چون شکنجه کمتر می‌باشد. لیکن در قسمت (ج) بند ۱۴۵ سند پکن، برخوردی متفاوت با تجاوز به عنف علیه زنان در خلال جنگ گردیده و آن را به عنوان یکی از مصادیق خشونت جسمانی قلمداد کرده است و بار دیگر تأکید می‌نماید که تجاوز به عنف در جریان منازعات مسلحانه، جنایت جنگی و در مواردی با وجود سایر شرایط مقرر، جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی محسوب می‌شود (رنجبران و دبیرزاده، ۱۳۹۸: ۱۰۰).

اعلامیه پکن به منظور حمایت از زنان پناهنده و آواره داخلی، دولت‌ها را مکلف می‌کند تا با مشارکت سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های غیردولتی و سایر نهادهای حامی همچون دفتر کمیساریای عالی ملل متحد در امور پناهندگان به نحو مقتضی دخالت کامل زنان در تمامی مساعدت‌ها را تضمین نمایند.

با بررسی‌های مذکور واضح و مبرهن است که سند کنفرانس پکن، به مسئله حمایت از زنان در مخاصمات مسلحانه اعم از بین‌المللی و داخلی خصوصاً به ضرورت حمایت از زنان در برابر تجاوزات به عنف، توجه بسیاری نموده است که در یک ارزیابی کلی می‌توان بیان کرد که این سند یکی از کامل‌ترین اسناد بین‌المللی است که به تمامی حقوق بشر زنان و راهکارهای حمایت از آن پرداخته است.

۱-۵. اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری

موضوع تأسیس دیوانی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری، همواره دغدغه جامعه بین‌المللی بوده و سابقه آن به پیش از تأسیس سازمان ملل و دیوان بین‌المللی دادگستری بازمی‌گردد. پس از تشکیل

سازمان ملل متحد، طرح تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل مطرح گردید؛ که در این راستا جنایات ارتكابی در یوگسلاوی و رواندا، سازمان ملل متحد را بر آن داشت تا طرح اساسنامه یک دادگاه کیفری بین‌المللی جهت رسیدگی دائم به جنایات شنیع ناقض حقوق بشر و دوستانه را تهیه نماید که این طرح در کنفرانس جهانی رم در سال ۱۹۹۸ مورد تصویب قرار گرفت.

با تصویب این اساسنامه، تجاوز نسبت به زنان در جنگ‌ها به‌طور سیستماتیک به عنوان یک جنایت جنگی تلقی شده است؛ ولی تجاوزات فردی در صلاحیت این دیوان نمی‌باشد. در ماده ۷ این اساسنامه از حاملگی اجباری به عنوان یکی از جرایم جنگی علیه زنان نام برده شده است که علت ورود این جنایت در کنفرانس رم، ارتكاب آن از سوی صرب‌ها علیه زنان بوسنیایی بود که در جریان جنگ، زنان اسیر گردیده پس از تجاوز به عنف و حاملگی اجباری در اردوگاه‌ها حبس می‌شدند تا نتوانند مبادرت به سقط جنین نمایند که هدف صرب‌ها از این جنایت، تغییر ترکیب قومی و نژادی مردم مسلمان بوسنی و ناشی از عقاید سنتی مردسالاری بود. حاملگی اجباری، حبس کردن غیرقانونی زنی که به‌زور حامله شده است به‌قصد تأثیرگذاری و ترکیب قومی یک جمعیت و دیگر اشکال نقض فاحش حقوق بین‌الملل تعریف گردیده است.

وفق ماده ۸ اساسنامه دیوان، ارتكاب تجاوزات نظام یافته که در قالب سیاست عمومی که از طرف دولت مورد تشویق قرار گرفته باشد، جنایت جنگی تلقی شده است. با این وجود به موجب این اساسنامه، این اعمال باید بصورت سیستماتیک در قالب یک سیاست عمومی اعمال شده باشد و تجاوزات فردی از این منظر جنایت جنگی محسوب نمی‌شود.

نتیجتاً، اساسنامه تفاوت خاصی را بین درگیری‌های داخلی و بین‌المللی قائل نگردیده و رسیدگی به تمامی جنایات جنگی را در صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی می‌داند.

۱-۶. سند اجلاس ۲۰۰۰ زنان

بخشی از مسائلی که در اجلاس زنان در سال ۲۰۰۰ میلادی مورد بحث قرار گرفته، وضعیت زنان در منازعات مسلحانه داخلی و بین‌المللی می‌باشد.

سند اجلاس ۲۰۰۰ زنان در بخش دستاوردها و نتایج بیان می‌دارد که شناخت گسترده‌تری از آثار مخرب منازعات مسلحانه بر زنان در سطوح ملی و بین‌المللی در افزایش تلاش‌ها در جهت خاتمه دادن به بی‌کیفر ماندن مرتکبین آن مؤثر بوده است. سند اجلاس موصوف همچین به لحاظ تاریخی، تصویب مقررات رم در مورد تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی را که تجاوز به عنف، بردگی جنسی، فحش‌های اجباری، حاملگی اجباری، عقیم‌سازی اجباری و دیگر اشکال خشونت‌های



جنسی را جرم جنگی تلقی می‌نمایند و نیز آنها را جرایم علیه بشریت اعلام می‌کند که به عنوان مهم‌ترین دستاورد در زمینه حقوق زنان معرفی گردیده است.

در بخش موانع پیشرفت زنان، هدف قرار دادن غیرنظامیان از جمله زنان و کودکان و انتقال اجباری آنها، مغایر حقوق بشر زنان تلقی شده است. انتقال و جابه‌جایی جمعیت غیرنظامی با از دست دادن خانه و اموال خود منجر به فروپاشی خانواده‌ها و دیگر اثرات منفی شده که بیشترین آثار مخرب به آن بر روی زنان و کودکان بوده است که در طول جنگ‌های مسلحانه بسیاری از زنان و دختران ربوده شده و مجبور به کار اجباری گردیده‌اند.

در بند ۵۹ سند اجلاس ۲۰۰۰، از مناقشات مسلحانه به عنوان یکی از زمینه‌های بروز انواع خشونت بر زنان یاد می‌گردد و بر ضرورت منع و مبارزه با آن تأکید می‌نماید که در قسمت ۴ بند ۶۸ از دولت‌ها خواسته شده است تا به امضا و تصویب قوانین دادگاه کیفری بین‌المللی اقدام نمایند.

در بند ۸۶ در قسمت الف، از دولت‌ها خواسته شده است تا در سطح بین‌المللی اقدام به توسعه استراتژی‌های حساس نسبت به جنسیت در بحران‌های بشردوستانه در نتیجه مناقشات مسلحانه نماید و در قسمت (ب) همین بند برخورد جدی دولت‌ها با مرتکبین خشونت علیه زنان و دختران، خاصه در برخورد با مرتکبین خشونت‌های جنسی پیشنهاد شده است.

در خاتمه از کمیساریای عالی ملل متحد در امور پناهندگان و دیگر نهادهای مرتبط سازمان ملل دعوت شده است تا از کشورهایی که میزبان پناهندگانند، حمایت‌های لازم به عمل آورند.

۱-۷. کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

در سال ۱۹۷۲ دبیرکل ملل متحد از کمیسیون مقام زن درخواست نمود که نظر دول عضو را درباره محتوای یک سند بین‌المللی در زمینه حقوق زنان جويا گردد. یک سال بعد شورای اقتصادی اجتماعی یک گروه کاری را برای بررسی تنظیم چنین کنوانسیونی تعیین نمود و کنوانسیون مقام زن در سال ۱۹۷۴ تهیه پیش‌نویس کنوانسیونی در این زمینه را آغاز نمود.

بررسی کمیسیون به تهیه یک مقدمه و مقررات عمومی و سه بخش مربوط به حقوق سیاسی- اجتماعی، حقوق مدنی و حقوق خانواده منجر شد که در سطح بسیار وسیعی برای همه دولت‌ها ارسال گردید تا پاسخ‌های خود را ارائه نموده و پیشنهادهایی برای برخی تغییرات و اصلاحات ارائه نمایند. متعاقباً در ۱۵ دسامبر ۱۹۷۵، مجمع عمومی در قطعنامه شماره ۳۵۲۱ از کمیسیون مقام زن درخواست کرد تا در سال ۱۹۷۶، تهیه پیش‌نویس کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان را که از سال ۱۹۷۰ در برنامه کاری کمیسیون قرار داشت تکمیل نماید.

کمیسیون مقام زن با کمک گروه کاری تعیین شده، پیش‌نویس کنوانسیون را تهیه و تنظیم نمود که این پیش‌نویس مورد بحث و تبادل نظر در کمیته سوم مجمع عمومی قرار گرفت و هم‌زمان در سال ۱۹۷۵ کنفرانس جهانی سال بین‌المللی زن، یک برنامه کاری تحت عنوان کنوانسیون حذف تبعیض علیه زنان با روش‌های مؤثر برای اجرای آن را تصویب نمود. پیش‌نویس تهیه شده توسط کمیسیون مقام زن سرانجام در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ و بر اساس قطعنامه ۱۸۰۲۴ به تصویب مجمع عمومی رسید.

الف. مفاد کنوانسیون

کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان دربردارنده یک مقدمه و ۳۰ ماده بوده که مهم‌ترین مواد چالش‌برانگیز آن ۱۶ ماده اول می‌باشد. طی چند سال گذشته پس از تصویب کنوانسیون، کنفرانس‌های مختلفی برگزار گردید که مهم‌ترین هدف آنها در کنار تبیین مفاد کنوانسیون، روش‌های تضمین اجرای آن بوده است.

مواد چالشی کنوانسیون عبارتند از:

- ۱) ضرورت تساوی زنان و مردان در تمامی شئون و جایگاه‌ها؛
- ۲) عدم توجه به تفاوت‌ها در امر قانون‌گذاری و وضع قوانین برابر برای زنان و مردان در جهت تضمین آزادی زنان؛
- ۳) حذف هرگونه مفهوم کلیشه‌ای از نقش زنان و مردان در کلیه سطوح مختلف از طریق تشویق به آموزش مختلف؛
- ۴) تلاش برای نفی تبعیض شغلی و حرفه‌ای علیه زنان و تضمین حقوق مشابه برای آنان. با توجه به چالش‌های موصوف نتیجه‌گیری می‌گردد که هدف تدوین‌کنندگان کنوانسیون، ایجاد تساوی مطلق میان زنان و مردان در تمامی ابعاد و بدون هیچ‌گونه استثنا می‌باشد که از لوازم این تساوی می‌توان به حذف حجاب به عنوان عاملی در جهت محدودیت زنان، حذف نقش‌های مادری شامل بارداری، شیردهی و تربیت کودکان و حذف نقش همسری و تبدیل آن به هم‌سفره‌ای که پایبندی به مسائل اخلاقی و انسانی مانع رسیدن به امیال آنان می‌باشد، اشاره نمود (محمدی، ۱۳۹۲: ۷۸).

در میان تمامی اسناد بین‌المللی ارائه شده در زمینه حقوق زنان، این کنوانسیون مهم‌ترین سندی است که اساس تفکر سازمان ملل متحد را تشکیل می‌دهد. کنوانسیون موصوف در حال حاضر ۱۸۹ عضو دارد که بعد از کنوانسیون حقوق کودک، بیشترین میزان الحاق دولت‌ها به یک معاهده بین‌المللی حقوق بشر را به خود اختصاص داده است.

ب. ویژگی‌های کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

هسته اصلی این کنوانسیون که در ۳۰ ماده تدوین شده است، محکوم کردن تبعیض به عنوان ریشه اصلی نابرابری جنسیتی است و حقوق برابر، معیارهای برابر و رفتار برابر برای زنان در تمامی جوامع از خواسته‌های اصلی این کنوانسیون است. بر اساس ماده ۱، تبعیض در مورد زنان به هرگونه تمایز استثنا یا محدودیت بر اساس جنسیت اطلاق می‌شود که هدف آن خدشه‌دار کردن یا لغو شناسایی، بهره‌مندی یا اعمال حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی و هر زمینه دیگری مربوط به زنان، صرف نظر از وضعیت زناشویی و بر اساس تساوی میان زنان و مردان است.

وفق ماده ۲ کنوانسیون، تدوین‌کنندگان آن با محکوم کردن تبعیض، اقدام‌های عملی دولت‌ها در از بین بردن آن را تقاضا نموده‌اند. این اقدام‌ها مشتمل بر چنین مواردی است: اتخاذ سیاست‌های محو تبعیض، گنجانیدن اصل مساوات میان زنان و مردان در قوانین اساسی یا سایر قوانین مربوط به هر کشور، تحقق عملی این اصل و یا اقدام‌های دیگر از جمله اعمال مجازات به منظور ممنوع کردن تبعیض علیه زنان، برقراری حمایت قانون از حقوق زنان بر مبنای برابری با مردان، خودداری از انجام هرگونه عمل تبعیض‌آمیز، اتخاذ اقدام‌های مناسب برای محو تبعیض در مورد زنان توسط هر شخص یا سازمان و اتخاذ تدابیر لازم از جمله وضع قوانین به منظور اصلاح یا نسخ قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز علیه زنان، از جمله این اقدامات می‌باشد.

ماده ۳ کنوانسیون نیز به مساوات میان زنان و مردان در عمل تأکید نموده و ماده ۵ نیز طی دو بند بر تعدیل الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتاری مردان و زنان برای از میان بردن تعصبات و کلیه روش‌های سنتی اشاره دارد و خواهان مسئولیت مشترک زنان و مردان در پرورش صحیح کودکان خود است.

این کنوانسیون در مواد ۷ الی ۱۶ به کلیه زمینه‌های حقوق زنان از جمله مشارکت سیاسی، تابعیت، آموزش و پرورش، اشتغال، مراقبت‌های بهداشتی، زندگی اقتصادی و اجتماعی، حقوق مساوی زنان و مردان در امور مربوط به ازدواج و طلاق می‌پردازد. این کنوانسیون در مواد ۱۷ الی ۳۰ نیز به سازوکارهای اجرای مفاد این سند پرداخته است.

به‌طور کلی ویژگی‌های کنوانسیون به شرح ذیل می‌باشد:

الف) محکوم کردن تبعیض به عنوان هسته اساسی نابرابری جنسیتی؛

ب) مشخص نمودن مصادیق اعمال تبعیض‌آمیز مرتبط با زنان؛

ج) حرکت در جهت اقدام‌های مناسب در جهت تقبیح هرگونه تبعیض و رفع آن از طریق سازوکارهای مختلف توسط کشورها من جمله اصلاح ساختار و قوانین موجود (کوشا، ۱۳۹۴: ۲۳).

۲. چالش‌ها و تعارضات کلی نظام حقوقی ایران در الحاق معاهدات حقوق بشری و بشردوستانه

ایران به برخی از معاهدات بین‌المللی پیوسته است که برخی پیش از انقلاب و تعدادی از آنها بعد از انقلاب بوده است. برخی از اسناد حقوق بشری در ایران با حق شرط و برخی را بدون آن امضا نموده و بدان ملحق گردیده است. یکی از کنوانسیون‌های مهم کنوانسیون حقوق کودک بوده که ایران در سال ۱۹۹۴ به صورت مشروط به آن ملحق گردیده است. حق شرط ایران در خصوص کنوانسیون حقوق کودک عبارت است از: «کنوانسیون حقوق کودک مشتمل بر یک مقدمه و ۵۴ ماده به شرح پیوست تصویب و اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران بدان داده می‌شود مشروط بر آنکه مفاد در هر مورد و هر زمان در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی باشد و یا قرار گیرد از طرف دولت ایران لازم‌الرعايه نباشد.» از دیدگاه حقوق بین‌الملل، چگونگی روابط بین‌المللی ایران در حوزه الحاق به معاهدات حقوق بشری با چالش‌های متعددی روبه‌رو است که بدان اشاره می‌گردد.

۲-۱. تفاوت مبانی، ماهوی و ایدئولوژیکی نظام حقوق ایران و حقوق بین‌الملل

حقوق ایران مبتنی بر حقوق اسلام، دیدگاه آرمانی نسبت به حقوق بشر داشته و این مسئله در اصول متعددی از قانون اساسی منعکس گردیده است. برای مثال در اصل دوم قانون اساسی، اهداف جمهوری اسلامی ذکر می‌شود که در تعامل با سایر اصول قانون اساسی (۱۹ تا ۴۲) مسئله حقوق بشر شامل موضوعاتی همچون حق بر زندگی، منع شکنجه، تساوی در برابر قانون، حق برخورداری محاکمه عادلانه و حقوق سیاسی و اجتماعی و نیز حقوق زنان و کودکان را تضمین می‌نماید (آذری و طباطبایی حصاری، ۱۳۹۶: ۱۰).

نکته قابل ذکر آن است که همه اصول قانون اساسی و حقوق مندرج در آن می‌بایست در پرتو اصل ۴ این قانون مورد تفسیر و ارزیابی واقع گردند. اصل ۴ مقرر می‌دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر به عهده فقهای شورای نگهبان است»، همچنین حاکمیت شرع اسلام در حوزه استنباط قوانین و فتوای مراجع ذی‌صلاح نیز توانایی آن را داشته که به‌عنوان منبع صدور حکم مستند قرار گیرد (همان). از منظر برخی پژوهشگران حقوق بین‌الملل با اولویت دادن به شریعت اسلام، نظام حقوقی ایران دارای دو سیستم قانون‌گذاری کاملاً موازی است: (۱) سیستم قانون مدون بر مبنای منابع استنباط احکام اسلامی؛ (۲) سیستم فتاوی فقهای مشهور که اتخاذ چنین سیستمی چه

در روابط بین‌الملل و چه در قانون‌گذاری داخلی، تأثیرات متفاوتی دارد (کوتر^۱ و دیگران، ۲۰۱۰: ۱۱).

چالش بین حقوق ایران و حقوق بین‌الملل نشأت گرفته از این مسئله است که حقوق بشری که در قوانین ایران بیان می‌شود، هرچند از نظر لغوی با مفاهیم حقوق بشری مترادف است، لیکن به لحاظ تفسیری قلمرو حقوق باید در پرتو قوانین اسلام تفسیر شود.

نکته قابل ذکر آنکه با صحبت از حقوق اسلام آنچه در سطح بین‌الملل منعکس می‌گردد آن است که کدام دولت اسلامی و چه مفهومی از اسلام مد نظر است و در واقع از منظر حقوق بین‌الملل دول اسلامی هستند که تصمیم می‌گیرند اساس حقوق نظامی‌شان مبتنی بر اسلام باشد یا نه؟ و اگر مبتنی بر اسلام است، چه نوع مذهب یا قرائتی از دین باید وارد نظام حقوقی گردد (مایر^۲، ۱۹۹۰: ۱۵۲). در حالی که در ایران اولویت با قواعد اسلامی است در سطح بین‌الملل، قوانین حقوق بین‌الملل اولویت داشته و هیچ دولتی نمی‌تواند برای توجیه به انجام نرساندن تعهدات خویش به قانون داخلی استناد کند.

چالش قابل ذکر دیگر در خصوص سلسله‌مراتب حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی است (شریعت باقری، ۱۳۹۰: ۲۸۴). هرچند در بسیاری از کشورها از جمله ایران، اسناد بین‌الملل ارزشی معادل حقوق داخلی دارند و در موارد تعارض میان حقوق داخلی و اسناد فوق، قانون مؤخر اولویت دارد، ولی ایران یا هر کشور دیگر که قانون عادی بر اسناد بین‌المللی اولویت دارد با این چالش مواجه است که کشوری که به یک کنوانسیون حقوق بشری ملحق شده است نمی‌تواند در آینده قوانین داخلی تصویب کند که معارض با تعهدات بین‌المللی پیش از تصویب قانون داخلی باشد.

۲-۲. اعتبار و مشروعیت حق شرط

با توجه به نظر اندیشمندان حقوق بین‌الملل و تعریف جدید از حق شرط در دستورالعمل مصوب کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۹۸، حق شرط عمل حقوقی یک‌جانبه‌ای است که از سوی کشورها و یا سازمان‌های بین‌المللی صورت می‌گیرد و هدف از آن، عدم شمول و تغییر (و نه توسعه) اثر حقوقی ماده یا موادی از یک معاهده است و این حقوق شرط باید صریح و منجز باشد و این امکان وجود دارد که عده‌ای از کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی حق شرط مشترکی را صادر نمایند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۹۴).

مسأله مشروعیت حق شرط‌های ایران بر کنوانسیون‌ها خاصه کنوانسیون حقوق کودک از موارد چالش‌برانگیز ایران و جامعه بین‌الملل است. الحاق بی‌قید و شرط ایران به برخی از کنوانسیون‌های

1. Koetter
2. Mayer

حقوق بشر و حقوق بشردوستانه موجب گردید که نظام حقوقی ایران پس از انقلاب با حساسیت بیشتری به سایر اسناد حقوق بشری ملحق شود؛ به گونه‌ای که با اتخاذ شروط کلی، حکم عدم الحاق به ذهن متبادر می‌سازد. ماده ۲ کنوانسیون وین شرایط حق شرط را مطرح کرده و از دیدگاه حقوق بین‌الملل ماده ۲ کنوانسیون وین نوعی قانون‌گذاری عرف بین‌الملل است. ایران در خصوص کنوانسیون حقوق کودک حق شرط مبنی بر عدم اجرای مفادی از کنوانسیون که مغایر با حقوق داخلی باشد قائل شده است که این امر اعتراض بسیاری از کشورها به حق شرط را به دنبال داشته است. اعتراض کشورها عمدتاً حول دو محور کلی بودن شرط و مغایرت داشتن آن با هدف و موضوع کنوانسیون است که بر اساس حقوق بین‌الملل حق شرط باید جزئی و معین بوده تا سایر کشورها بدانند که ایران به کدام مقررہ متعهد نیست و بر این اساس موضع خود را بیان نمایند (آذری و طباطبایی حصاری، ۱۳۹۶: ۱۳).

کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان در دو ماده از حق شرط صحبت نموده است. بند ۲ ماده ۲۹ به کشورها اجازه می‌دهد نسبت به شیوه‌های پیش‌بینی شده در بند ۱ این ماده برای حل اختلاف ناشی از تفسیر و اجرای کنوانسیون شرط بگذارند و خود را از الزام به این شیوه‌ها یعنی ارجاع اختلافات مربوط به کنوانسیون به داوری بین‌المللی و یا دیوان بین‌المللی دادگستری معاف سازند. چنین تحفظی به موافقت بعدی سایر دولت‌های عضو نیاز نداشته و از سوی آنها نیز قابل اعتراض نخواهد بود چنانکه در همین راستا تاکنون شمار زیادی از کشورها عضو از این حق استفاده کرده و به استناد بند ۲ ماده ۲۹ خود را از مفاد بندهای آن معاف نموده‌اند که از جمله برخی از این کشورها می‌توان به آرژانتین، اسرائیل، اندونزی، تایلند، ترکیه، عربستان، فرانسه و مصر اشاره نمود (نژندی منش و داورپور، ۱۳۹۷: ۳۰).

هرچند که فلسفه مشروعیت حق مشروعیت بر کنوانسیون‌ها ناشی از تکامل حقوق بین‌الملل به سمت آن است که کشورها در الحاق به اسناد بین‌المللی مشارکت فعال و حداکثری نمایند، لیکن اتخاذ شروط کلی اصل یکپارچگی مندرج در اسناد و فلسفه وجودی تدوین اسناد را به چالش کشانده است که در این راستا در صورت شفاف نبودن موضع ایران در خصوص اتخاذ حق شرط، چهره ایران و اسلام را در سطح بین‌الملل، منزوی خواهد نمود.

۲-۳. تأثیر حقوقی معاهدات بین‌المللی در محاکم داخلی

از دیدگاه حقوق بین‌الملل، کشورهای عضو معاهدات به منظور اجرای تعهدات بین‌المللی موظف به اتخاذ تدابیری در نظام حقوق داخلی و انجام اصلاحاتی در ابعاد قواعد ماهوی و شکلی می‌باشند. کمیته حقوق بشر در نظریه تفسیری شماره ۳۱ بیان می‌دارد که دولت‌ها موظفند به دعاوی

مربوط به نقض حقوق شناخته شده در کنوانسیون رسیدگی کنند و رسیدگی نکردن به این‌گونه دعاوی از موارد نقض تعهدات ناشی از کنوانسیون است (رحمانی، ۱۳۹۴: ۲۶۲).

از دیدگاه حقوق بین‌الملل، چنانچه کشوری بخواهد به اسناد حقوق بشری ملحق شود، ایده‌آل آن است که سیستم وحدت یا دوگانگی با اولویت حقوق بین‌الملل را اتخاذ کرده باشد. در خصوص این مسئله که ایران کدام نظام را اتخاذ نموده، میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. لیکن این فرایند که اسناد بین‌الملل می‌بایست به تأیید مجلس و شورای نگهبان برسد، ایران را به‌عنوان نظامی که سیستم دوگانگی را اتخاذ کرده مطرح می‌سازد.

بر اساس نظریه دوگانگی هرچند مبنای حقوق به‌طور کلی اراده است، اما نوع اراده در حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل یکسان نیست؛ درحالی‌که مبنای حقوق داخلی اراده یک کشور است، مبنای حقوق بین‌الملل اراده چندجانبه کشورهاست. در زمینه منابع نیز میان حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل تفاوت است، منابع اصلی حقوق داخلی قوانین مدون، عرف و عادات میان مردم یک جامعه است، لیکن منابع اصلی حقوق بین‌الملل، قراردادهای بین‌المللی و عرف پذیرفته شده از سوی کشورهای ذی‌نفع است (صوفی زمر، ۱۳۹۵: ۱۰۴).

حمایت قضایی از حقوق بشر با استناد به اسناد بین‌المللی حقوق بشر از اهمیت ویژه‌ای در سطح بین‌الملل برخوردار است این مسئله از دیدگاه حقوق بین‌الملل یکی از موارد نقض تعهدات ایران می‌باشد. در گزارش کمیته حقوق بشر سازمان ملل، دولتی که اجازه ندهد شهروندانش در خصوص نقض حقوق بشر به اسناد بین‌الملل متوسل گردیده یا علیه آن کشور در محاکم بین‌الملل به دلیل نقض حقوق بشر طرح دعوا نماید، ناقض اصول اساسی کنوانسیون است. هرچند برابر قانون اساسی امکان استناد به اسناد در محاکم وجود دارد، لیکن عدم آگاهی قضات از پتانسیل‌های موجود در اسناد الحاقی و فرهنگ قضایی حاکم بر محاکم نسبت به استناد به مقررات حقوق بین‌الملل، ایران را با چالش جدی مواجه نموده است.

۲-۴. دینی بودن حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در ایران

در حقوق بشردوستانه دینی، مرکزیت و محور اصلی خداوند است و این انسان است که باید حیات و فکر و عمل خود را جهت تقرب به خدا بسازد. لذا نمی‌تواند از تمام اعتبارات صرف نظر کند و وقتی از حقوق بشر در اسلام صحبت می‌شود، بشر مطلق نبوده، بلکه بشری است که در ارتباط با خدا محور قرار گرفته است. همچنین مشروعیت رعایت حقوق انسان‌ها از وحی الهی ناشی می‌شود درحالی‌که در غرب بدون استناد به هرگونه مرجعی، مشروعیت را در خود انسان و کرامت وی می‌داند (محقق داماد، ۱۳۷۸: ۴۹۲). در حقوق بشر دینی ارزش و اصالت جامعه نادیده گرفته نمی‌شود. از این‌رو انسان‌ها به عنوان اعضای جامعه متأثر از هم بوده و ارزش‌های اجتماعی در افراد

نمایان می‌گردد. حال آنکه در اندیشه غرب، اساس انسان است و حقوق بشر تسلیم هیچ محدودیتی نمی‌گردد که سابقه این تفکر به دوران ماقبل سقراط و اساطیر یونان برگشته تا اینکه امروزه در دین مسیح اعتقاد انسان‌گرایی جایگزین خدامحوری گردیده است (محقق داماد، ۱۳۷۸: ۴۹۳).

برخی بر این باورند که علی‌رغم ظاهر سکولار و غیردینی اسناد حقوق بشر دوازدهم، آنها ریشه در دین دارند و از دین جدا نمی‌باشند. استدلال آنان این است که در اسناد حقوق بشری، اگرچه اشاره‌ای به دین به عنوان منبع نشده است، لیکن سیر تحول قواعد حقوق بشر از حقوق طبیعی به حقوق موضوعه بیانگر آن است که حقوق موضوعه بشر به شکل امروزی در قبل و بعد از جنگ جهانی دوم وجود نداشته است (حسینی و محمدزاده، ۱۳۹۶: ۱۰۰).

از طرفی قوانین و مقررات دین اسلام که ریشه‌ای فطری و الهی دارد در بسیاری از مواضع با موارد مطرح شده در ایده جنگ عادلانه در مسیحیت همسویی و اشتراک داشته و در برخی از موارد از این اصول مشترک فراتر رفته و خود مبدع احکام و سنت‌های جدیدی در راستای نظریه حقوق بشر دوازدهم شده است. تعالیمی که در آن بشری مد نظر است که در ارتباط با خدا قرار گرفته و این تعالیم مورد استناد کشورهای جهان و مجامع بین‌المللی قرار گرفته است. مواد ۱۰، ۱۱، ۳۵، ۴۴، ۵۱، ۵۴، ۶۰، ۷۵ و ۷۸ مندرج در پروتکل الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو مورخه ۱۶ اوت ۱۹۴۹ در خصوص حمایت از قربانیان مخاصمات بین‌المللی مصوب ژوئن ۱۹۹۷ میلادی به‌طور مستقیم در راستای اصول برخاسته از حقوق اسلامی است که در عمل نیز مورد تأیید آیین الهی بوده است (حسن‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۱۵).

بحث و نتیجه‌گیری

۱) عامل اصلی خشونت علیه زنان چه در زمان صلح و جنگ، تبعیض بوده که این نابرابری زن و مرد و تبعیض جنسیتی میان ایشان در همه سطوح زندگی و در بسیاری از موارد در قلمرو قوانین جزایی ایران مشاهده می‌گردد.

۲) زنان به جهت خصوصیات خاص زیست‌شناختی، روان‌شناختی و اجتماعی بیش از سایرین در معرض بزه‌دیدگی بوده و این بزه‌دیدگان بالقوه آسیب‌پذیر در برابر بزهکاران بالقوه محسوب گردیده که نیازمند حمایت ویژه می‌باشند.

۳) علی‌رغم آثار مثبت الحاق ایران به کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان از جمله برقراری نقش فعال برای ایران در مجامع بین‌المللی، لحاظ ارزش‌های اسلامی و ملی، بسترسازی فرهنگی و حقوقی و بهره‌مندی از ظرفیت مقرر در کنوانسیون در جهت تقویت نقش زنان و تبیین وضع مناسب از دین اسلام و جلوگیری از بار منفی حملات، هنوز کشور ایران به این کنوانسیون ملحق نگردیده است.

۴) از جمله چالش‌های مخالفان الحاق به کنوانسیون، مخالفت کنوانسیون با مبانی اسلام، تحقق قوانین بدون برخورداری از مبنای صحیح، لزوم بازنگری اساسی در قوانین داخلی، ابزاری برای فشارهای بین‌المللی و ترویج جدایی دین از سیاست می‌باشد که به نظر می‌رسد با بهره‌گیری از فقه پویا، بسیاری از این چالش‌ها قابل برطرف شدن می‌باشد.

۵) علل تعارض میان قوانین کیفری اسلامی و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، تفاوت در جهان‌بینی، افتراق در اصول فطری و تشابه یا تساوی دو چیز مختلف می‌باشد.

۶) برخی تعارضات کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان با قوانین جزایی ایران در زمره تعارضات حکومتی قابل رفع و احکام انعطاف‌پذیر شرعی بوده که تصویب بدون قید و شرط یا تصویب با حق شرط‌های جزئی نه‌تنها باعث ارتقای نظام حقوقی ایران گردیده، بلکه جایگاه بین‌المللی ایران را نیز ارتقا خواهد داد.

منابع

- آذری، هاجر؛ طباطبایی حصارى، نسرین. (۱۳۹۶). چالش‌های نظام حقوقی ایران در الحاق به معاهدات حقوق بشری از دیدگاه حقوق بین‌الملل. *مطالعات حقوق تطبیقی*، ۸(۱)، ۲۴-۱.
- https://jcl.ut.ac.ir/article_62517.html
- حسن‌خانی، محمد. (۱۳۸۵). بررسی نظری مبانی حقوق بشردوستانه در اسلام و مسیحیت. *دانش سیاسی*، ۲(۴)، ۱۱۸-۱۰۳.
- <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=78294>
- حسینی، محمدزاده. (۱۳۹۶). فرا دینی یا دینی بودن حقوق بشر و بشردوستانه. *حقوق بشر اسلامی*، ۶(۱۳)، ۱۱۴-۸۳.
- <http://ensani.ir/fa/article/391601/>
- رحمانی، قدرت اله. (۱۳۹۸). ایران و معاهدات بین‌المللی. چاپ اول. شهر دانش.
- رنجبران، قاسم؛ دبیرزاده، الهه. (۱۳۹۸). *خشونت بر زنان در قوانین کیفری ایران و اسناد بین‌المللی*. چاپ دوم. نشر فرهنگ شناسی.
- شریعت باقری، محمدجواد. (۱۳۹۰). برتری معاهدات بین‌المللی نسبت به قوانین عادی. *تحقیقات حقوقی*، ۱۴(۵۶)، ۳۰۵-۲۷۹.
- https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56475.html
- صوفی زمرد، محسن. (۱۳۹۵). چگونگی تأثیرپذیری حقوق کیفری ایران از نظام حقوق بین‌الملل، *مطالعات بین‌المللی پلیس*، ۶(۲۵)، ۱۲۶-۱۰۱.
- <https://www.noormags.ir/view/ar/articlepage/1115799>
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۸۵). *حقوق معاهدات بین‌المللی*. گنج دانش.
- قربانیان، ناصر. (۱۳۸۴). *بازپژوهی حقوق زن*. جلد اول. نشر روز نو.
- کوشا، سهیلا. (۱۳۹۴). چالش‌های حقوقی گزارش دبیرکل سازمان ملل حقوق بشر و وضعیت زنان در ایران. *پژوهش‌نامه حقوق بشری*، ۱(۲)، ۳۷-۱۰.
- <https://www.magiran.com/paper/1626382>
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۷۸). *دین، فلسفه و قانون*. به کوشش علی دهاشی. چاپ اول. نشر شهاب ثاقب.
- محمدی، مسلم. (۱۳۹۲). *زن از دیدگاه اسلام و فمینیسم*. چاپ دوم. زائر آستان قدس.
- نژندی منش، هیبتا...؛ داورپور، سارا. (۱۳۹۷). حق شرط کشورهای اسلامی و اروپایی بر کنوانسیون رفع اشکال هرگونه تبعیض علیه زنان در چهارچوب نظام حقوقی حق شرط و موازین مرتبط با آن. *پژوهش‌نامه حقوق بشری*، ۴(۱۴)، ۵۶-۱۱.
- <http://ensani.ir/fa/article/385201>
- Koetter, M. S. & Folke, G. & Moshtaghi, R. (2010). Understandings of the Rule of law in Various legal orders of the world, Rule of law in Iran, (Rule of law working paper series, 2010).
- Mayer, A. E. (1990). War and peace in the Islamic tradition and international law. Department of Legal Studies, University of Pennsylvania, Wharton School.